



## شرح کتاب مسئولیت و سازندگی

مؤلف: حجت الاسلام و المسلمین هادی زاده

### قسمت اول: ریشه‌های احساس مسئولیت

موضوعی که قرار است پیرامون آن گفت-وگو کنیم، «مبانی تربیت اسلامی» است؛ اما بحث را با این مسئله شروع می-کنیم که اساساً چرا ما دغدغه و نگرانی تربیت داریم؟ چه شده که مشغله ذهنی گروهی از افراد جامعه ما تربیت اسلامی است؟ این احساس مسئولیت ما برای تربیت نسل کنونی و نسل-های آینده از کدامین ریشه برخاسته است؟ چگونه به این احساس مسئولیت و به این نگرانی و دغدغه رسیده-ایم؟ اصلاً چرا اکنون گروهی گرد هم آمده-ایم تا از تربیت اسلامی گفت-وگو کنیم؟

من از اینجا شروع می-کنم، از این پرسش-ها؛ چراکه پیش از گفت-وگو درباره تربیت و مبانی و روش-های آن، باید در جست-وجوی زمینه-هایی بود که این بار سنگین، که بار مسئولیت تربیت یک نسل و بلکه نسل-های پیش-رو است را بر دوش ما می-گذارد.

اگر این زمینه-ها و ریشه-ها فراهم نباشد، گفت-وگو کردن از مبانی تربیت اسلامی و روش-های آن و آموختن این مبانی و روش-ها راه به جایی نمی-برد. چه بسا مطالب ناپی که ما آموخته-ایم و در سینه و ذهن خود اندوخته-ایم، اما در عملمان اثر و نشانی از آن-ها نیست. خیلی از ما این واقعیت را بسیار تجربه کرده-ایم که در کلاس-هایی شرکت کرده-ایم، وقت گذاشته-ایم و درس-هایی را فراگرفته-ایم، اما هیچ يك از آنها در زندگی و عمل ما و در دایره گستره ما تأثیری نگذاشته است.

اگر بخواهیم بحث تربیت را پی بگیریم و به سرانجامی برسیم که آثار، نشانه-ها و تغییرهای حاصل از آن در زندگی شخصی خودمان و همچنین در اجتماع نمود داشته باشد، باید کار را از این کنکاش و کاوش درونی آغاز کنیم که چرا تربیت؟ چرا دوست داریم پیرامون تربیت اسلامی بدانیم؟ و یا بالاتر از این علاقه به دانستن، چرا برخی از ما نگرانند که کاری در حوزه تربیت اسلامی انجام شود؟

خلاصه اینکه، این مسئولیتی که من و شما در برابر جامعه و نسل جوان خود احساس می-کنیم- که باید کاری برای هدایت و ارشاد و تربیت آنها بکنیم- از کجا برخاسته است؟

اکنون باید دید هر يك از ما هنگامی که در زمینه این پرسش در درون خود به کاوش می-پردازیم، به چه پاسخی می-رسیم؟ آیا این نگرانی و این احساس مسئولیت از ریشه-های عمیقی برخوردار است یا خیر؟ آیا در فراز و نشیب-های زندگی و در هنگام بروز تغییر و تحولات گوناگونی که در زندگی شخصی و اجتماعی ما رخ می-دهد- از ساده-ترین تحول-ها (مانند اینکه من به عنوان يك جوان دغدغه-مند هنگامی که سن بالاتر می-رود و گستره مسئولیتیم بیشتر می-شود، باید خانه-ای و فرزندانی را نیز اداره کنم) گرفته تا تحول-های بزرگ-تر و پیچیده-تر- رفتارهای اجتماعی ما تحت-الشعاع قرار می-گیرند یا خیر؟ آیا این ریشه-ها به گونه-ای هستند که دغدغه و احساس مسئولیت ما در برابر چنین تحول-های ساده-ای که میان همه افراد مشترک است دوام بیاورند؟

زمانی که به تازگی مسیر حوزه را انتخاب کرده بودم، یکی از آشنایان خانوادگی ما چند بار این بحث را با من مطرح کرد که: تو و دوستانت الآن جوانید، مشغله-ای ندارید، نه مالی اندوخته-اید و نه امکانی به هم زده-اید که نگران باشید، زندگی تشکیل نداده-اید که نگران همسر و فرزند باشید، تا اینها تحقق پیدا نکرده حال شما همین خواهد بود و همین حرف-ها را خواهید زد، اما آرام آرام که زندگی تشکیل دادید و مالی کسب کردید، این شعله مسئولیت شما فرو می-نشیند.

چیزی که این آشنای ما مطرح می-کرد، حرف بی-اساسی نبود؛ واقعیتی بود که در محیط پیرامونش بارها و بارها آن را تجربه کرده بود. او افرادی را دیده بود که با شور و حال فراوان آمده بودند و وارد این مسیر شده بودند، اما همه اینها تنها تا مقطعی ادامه داشت و بعدها فرونشسته بود.

در برابر چنین تجربه-هایی باید از خود پرسید که چرا چنین است؟ علت این است که آن شور و حال و آن احساس مسؤولیت دوآتشه-ای که در سن و سال نوجوانی و جوانی در چنین فردی شعله می-کشیده، ریشه نداشته است و یا به بیان دقیق-تر، ریشه-های عمیقی نداشته و در زمینه مناسبی سر بر نیاورده است. از این رو است که با کمترین تحولی که همه آن را در زندگی خود تجربه می-کنند، آن احساس رنگ می-بازد و آن شور به آرامش و نرمش و چشم-پوشی و سر در جیب فروبردن می-انجامد.

من و شما نیز اگر بخواهیم که حرف-ها در حد گفت-وگو نماند، در حد گفتن و شنیدن باقی نماند و منشأ تغییری، تحولی و گشایشی، حداقل در زندگی فردی خودمان بشود، از این نقطه باید شروع کنیم؛ باید در درون خود بررسی کنیم و ببینیم که این نگرانی و دغدغه از کجا آب می-خورد؟

## ریشه‌های مرده و زمینه فقیر

اگر بخواهیم بدانیم کسانی که به مسؤولیت رسیده-اند و بالاتر از آن، مسؤولیت تربیت نسل-ها را احساس کرده-اند و آن را به دوش گرفته-اند، مسؤولیتشان از چه ریشه-ای برخاسته است، می-توان آنها را در چهار محور اساسی جمع-بندی کرد.

### ۱. عادت

یکی از ریشه-های احساس مسؤولیت، عادت است. در جمع-دغدغه-مندان تربیت بسیاری هستند که مسؤولیتشان یک ریشه دارد و آن، عادت-هایی است که در آنها شکل گرفته؛ عادت-هایی که در زمینه محیط اجتماعی آنها پدیدآمده و گاهی از آشخور وراثت نیز سیراب شده است. بسیار می-بینیم که یک نفر در محیطی سر برآورده که از همان ابتدا حس مسؤولیت در قبال دیگران وجود داشته و در نتیجه این حس به این فرد نیز منتقل شده است، و در نهایت نیز این حس سر برآورده از محیط جمعی یا اجتماعی با استعداد و قوه عادت - که در همه ما وجود دارد - گره خورده و مستحکم شده و سال-های سال ادامه پیدا کرده است. در محیط-های کم تحول و ثابت بسیار دیده می-شود کسانی در جمع-هایی سر برآورده و بزرگ شده-اند و به همان سببی که از دوران بچگی داشته-اند ادامه داده-اند. چنین انسان-هایی در نهایت نیز با همان معارف سر بر دامن خاک می-گذارند و می-روند، بدون اینکه در اندیشه-شان ذره-ای دچار شبهه و آفت بشوند؛ چراکه محیط آنها یک محیط ثابت و کم تحول بوده است.

اما عادت در بستر جامعه-ای که هر صبح و شام دست-خوش تحولات گوناگون است نمی-تواند دوام بیاورد؛ مگر آنکه به زمینه-های دیگری پیوند بخورد و ریشه-های ناب-تری پیدا بکند. بسیاری از کسانی که در جامعه امروز و به-طور خاص در جامعه پس از انقلاب نتوانسته-اند مانند آنهایی که پیش از انقلاب و در یک بستر فرهنگی عمری را با یک اندیشه بدون آفت گذراندند و به آخر رساندند، زندگی کنند، به این دلیل است که ریشه-های آنها ریشه-هایی نبوده است که بتواند در جریان این تحول-ها دوام بیاورد.

آنچه باید در مورد ریشه عادت به آن توجه کرد این است که اولاً عادت نمی-تواند در برابر تحول-های جامعه استوار بماند، و ثانیاً این فردی که احساس مسؤولیتش برخاسته از این ریشه است، نمی-تواند بار سنگین تربیت در جامعه-ای که مدام دچار آسیب و آفت است را تحمل کند. عادت و شاخ و برگ آن - که همان احساس مسؤولیتی است که بر این ریشه استوار شده - اگر هم بتواند باری را تحمل کند، بار تربیت در یک جامعه بسته است که هیچ-گونه تحولی ندارد و آسیبی نمی-بیند و شبهه-ای روبه-روی آن نیست.

اکنون هر يك از ما می-توانیم خودمان را بررسی کنیم و ببینیم که اگر احساس مسؤولیت داریم، اگر اهل مسجد و دین هستیم، و از آن بالاتر، اگر نه تنها متدین هستیم، بلکه غصه تدین دیگران را نیز می-خوریم و می-خواهیم دیگران هم از ارشاد پیامبران بهره-مند شوند، آیا ریشه این احساس ما جز عادت-های ما است؟ اگر این ریشه در وجود ما هست و اگر احساس مسؤولیت ما بر این ریشه استوار است و در زمینه همین شناخت-های سطحی سر برآورده است، باید یک بازنگری و یک خانه-تکانی در وجود خودمان را آغاز کنیم و تا این اتفاق نیفتد، باید مطمئن باشیم که هرچه در این باره بحث و گفت-وگو کنیم، راه به جایی نخواهیم برد.

## ۲. عاطفه و احساس

دومین عامل احساس مسؤولیت که در جامعه ما - به-ویژه در برخی از مقاطع زمانی که شرایط خاص زمان و جامعه اقتضات ویژه-ای دارد - بسیار مشاهده می-شود، عواطف و احساسات است. در جامعه، انسان-های بسیاری را می-بینید که اگر احساس مسؤولیتی هم دارند، تنها از روی یک حس عاطفی است. کسانی هستند که از دیدن جوانی که گرفتار شده و مثلاً به جای اینکه به مسجد بیاید و سر بر سجاده بگذارد، سر میدان و خیابان ایستاده است، رنج می-برند، و برای اینکه جوانی به آداب اسلامی آراسته شود و مثلاً لباسش، لباس شایسته-ای باشد، دل می سوزانند، اما هنگامی که این نگرانی را ارزیابی می-کنید و ریشه-های آن را بررسی می-کنید، می-بینید همه اینها تنها در حد احساس است.

باید این نکته را نیز در نظر داشت که گفتیم هنگامی که این افراد را ارزیابی می-کنیم و ریشه-های آن را بررسی می-کنیم، متوجه این حقیقت می-شویم. لازم است به این توجه داشته باشیم که ما نیز باید خودمان را ارزیابی کنیم و به داشتن این احساسی که در وجودمان است قانع نشویم. باید معیار-ها و محک-هایی به-دست آوریم که براساس آنها بتوانیم خود را ارزیابی کنیم و ببینیم این حس و حالی که در ما می-گذرد، آیا برخاسته از عاطفه و احساس محض است، یا اینکه ریشه در معارف و شناخت-هایی نیز دارد؟ بسیاری از افراد، حتی در بیرون از جمع-های دینی، هستند که نگران دیگرانند، اما هنگامی که درباره عامل و ریشه این نگرانی بررسی می-کنید، می-بینید که این نگرانی و دغدغه-مندی در حد یک انسان-دوستی خلاصه می-شود و ریشه این احساسشان تنها یک عاطفه است؛ عاطفه-ای که در مقطعی از زمان پررنگ می-شود و تحت تأثیر فضای حاکم بر جامعه است.

شاید برخی از شما دوران پر هیجان اوایل انقلاب را تجربه کرده باشید و یا از آنهایی که آن را تجربه کرده-اند درباره آن شنیده باشید. در آن زمان، خیلی-ها پس از گذشت مدتی از شروع حرکت-های انقلابی، آرام آرام به جمع انقلابی-ها می-پیوستند، اما هنگامی که با گروهی از آنها گفت-وگو می-شد، می-دیدیم که حرکت آنها تنها تحت تأثیر فضای اجتماعی بوده است. البته عده زیادی از اینها، جمع-هایی بودند که ریشه-های مذهبی داشتند، اما در لایه-هایی از ترس از ظلم و خشونت پنهان مانده بودند و هنگامی که فضا متحول شد، این لایه-ها کنار رفت و آنها آشکار شدند. اما برخی از آنها، مخصوصاً آنها که سن و سال کمی داشتند، تنها تحت تأثیر فضای حاکم بر جامعه بودند و نشانه آشکارش هم این بود که پس از اینکه هیجان-ها فرو می-نشست، دیگر آن همراهی از سوی ایشان دیده نمی-شد و آن تدینی که تا آن زمان از آنها دیده شده بود، دیگر رنگ می-باخت.

## ۳. منافع

عامل سوم احساس مسؤولیت در جمع-هایی که ما تجربه کرده-ایم، عامل منافع بوده است. این عامل در مقاطع بعدی انقلاب و در دوره-هایی که انقلاب سازمان یافت و حکومت شکل گرفت، بیشتر نمود پیدا کرد. در این مورد پاسخ این پرسش که «چرا نگران تربیت این بچه-ها هستی؟» این است که «چون در برابر این کار دستمزد می-گیرم». این بیان ساده و صادقانه است. این آفتی است که متأسفانه در دوره-هایی که نظام ریشه گرفته و انقلاب جایگاه خودش را پیدا کرده است شایع می-شود.

شاید شما که در سن و سال جوانی و در شرایط آزادی و وارستگی این سن و سال به سر می-برید، این واقعیت را آن-چنان که باید لمس نکنید و یا درک عمیقی از این مطلب نداشته باشید، اما آنهایی که آن دوره را گذرانده-اند و درگیر مسائل اجتماعی هستند، می-توانند اینها را دریابند.

## ۴. مقبولیت

چهارمین عاملی که احساس مسؤولیت ما می-تواند از آن ریشه گرفته باشد، مقبولیت است. بعضی-ها هستند که اگر بخواهند از عمق جانشان به پرسش- «چرا احساس مسؤولیت می-کنید و چرا برای نسل جوان و تربیت نسل جوان این همه اظهار نگرانی می-کنید؟» پاسخ دهند، خواهند گفت: برای اینکه در این جمع مقبولیت بیابم و در این جامعه جایگاهی پیدا بکنم؛ چراکه اگر این مسیر را طی نکنم، مقبولیت نمی-یابم.

شما می-توانید در محیطی که در آن به سر می-برید، افرادی که احساس مسؤلیت دارند را در ذهن خود تجزیه و تحلیل کنید و بدون اینکه بخواهید قضاوت کنید، ببینید که کدام یک از این ریشه-ها بیشتر در او نمود دارد. آنگاه و پس از تجربه این ریشه-ها در میان جمع و در گذشته-ای که در آن گذرانده-اید، به خودتان برگردید و خود را بررسی کنید؛ زیرا ما بیش از اینکه بخواهیم به دیگران توجه کنیم که دیگران چرا احساس مسؤلیت نمی-کنند و چرا احساس مسؤلیتشان براساس عادت و منافع است؟ باید به خودمان بیندیشیم.

جامعه امروز ما بیش از هر چیز نیازمند این است که هر فرد در همان محدوده-ای که به سر می-برد و هر اندازه که می-تواند، خودش قد برافرازد و اقدامی را که در توانش هست انجام دهد، و نقطه شروع این اقدام از درون خود ما شروع می-شود. پرداختن به بیرون از خود و دیگران را نقد کردن و کوتاهی-های دیگران را بررسی کردن و مسؤلیت را بر عهده دیگران گذاشتن برای ما خیلی ساده است و نُقل بسیاری از مجالسمان همین است که «آقا اینجا این کار را نمی-کنند و دیگری چنان نمی-کند و...». به جای اینکه وقتمان را صرف این حرف-ها کنیم، بیایید به خودمان بپردازیم که «من چه می-توانم بکنم و نکرده-ام؟ در این چهار سال و ده سالی که فرصت اندیشیدن و اقدام داشته-ام چه می-توانستم بکنم که نکردم؟»

زمانی در دانشگاهی به خوابگاه-ها سرکشی می-کردم. بچه-های مذهبی و متدین برنامه-ریزی کرده بودند که من به کدام اتاق-ها سر بزنم. گفتم: نه، من برنامه-ام این نیست، به هر اتاقی که بخواهم می-روم. اما آنها مخالف بودند و می-گفتند: ممکن است در بعضی از اتاق-ها با شما بد برخورد شود. خلاصه قانعشان کردم که به هر اتاقی که خواستم بروم. یک شب که برای سرکشی رفته بودم، دیدم اتاقی هست که از ظواهر و نشانه-ها پیدا است جمع زیادی در آن گرد آمده-اند. در زدم. کسانی که داخل اتاق بودند فکر کردند یکی از دانشجویان است که در می-زند. گفتند: بفرمایید. من باز در زدم و داخل رفتم تا یک نفر جلوی در بیاید. باز گفتند: بفرمایید. باز هم داخل رفتم و این بار گفتم: ماییم ها! گفتند: بفرمایید. وقتی در را باز کردم و این هیکل و قیافه و لباس را دیدند، همه جا خوردند. بعد که در آن جمع نشستیم و با هم مأنوس شدیم، شروع کردند به انتقاد کردن: فلان مسئول در فلان جا چه کار کرده، فلانی چقدر خورده، دیگری چقدر برده. من به آنها گفتم: همه اینها درست؛ اما چقدر از اینها به خودتان برمی-گردد؟ ببینید آن مسؤلی که امروز در فلان منصب و جایگاه است و شما درباره او می-گویید که فلان کار را باید به این شکل انجام می-داده و نداده است، وقتی جای شما در این دانشگاه نشسته بود، چه کاری باید انجام می-داد تا اکنون گرفتار این مشکل نشود که آن روز، آن را انجام نداده است؟ بسم الله، شما همان کار را انجام بدهید.

چرا وقتی به دیگران می-رسیم خیلی راحت داد سخن سر می-دهیم که فلان جا کوتاهی شده است؛ اما وقتی به خودمان می-رسیم پرونده-مان را می-بندیم؟! اگر می-خواهیم تحولی در جامعه ایجاد شود، باید از خودمان شروع کنیم. اگر می-خواهیم نفس و کلامان روی دیگران اثر داشته باشد، اگر می-خواهیم در اقدام و حرکتیمان عنایت حق را همراه داشته باشیم، باید از خودمان شروع کنیم. باید خانه خودمان را به هم بریزیم، باید از این خانه بیرون بزنیم و این مضمون این آیه شریفه است که می-فرماید: «و من یخرج من بینه مهاجراً إلی الله...»؛ یعنی کسی که از خانه خودش بیرون بزند و آزاد بشود. انسان باید از خانه تعلق-هایی که برای خودش ساخته، ارزش-هایی که برای خودش نهاده کرده، اخلاق-هایی که در وجود خودش کاشته و عادت-هایی که با آن-ها خو گرفته است، بیرون بزند.

آیا ما از این خانه بیرون زده-ایم؟ هنوز که هنوز است، وقتی در فضای خانه و خانواده مشکلی پیش می-آید خیلی راحت می-گوییم: من این طورم دیگر! من اخلاقم این است! معنای این حرف چیست؟ معنایش این است که خانه-ای برای خود ساخته-ایم و نمی-خواهیم از آن رها شویم. هنوز اندازه-گیری-ها و اعمال و رفتارمان براساس معیارهای خاصی است که مثلاً من که دانشجوی فلان-جا هستم یا من که استاد فلان-جا هستم اصلاً نمی-توانم با این آقا در یک جا بنشینم یا نمی-توانم با او دست بدهم. اگر قرار باشد اتفاقی بیفتد، نخست باید از این خانه-ها بیرون بزنیم.

خلاصه اینکه این-ها ریشه-ها و عواملی برای احساس مسؤلیت هستند که در اطراف خود بسیار می-بینیم. نمی-گوییم همه این-گونه-اند؛ اما بسیاری از ما مبتلا به اینها هستیم. اگر می-خواهیم اتفاقی بیفتد، اگر می-خواهیم آموزش-ها در حد آموزش نمانند و به تغییر و تحولی در خودمان و دیگران منتهی بشوند، باید این تغییر و تحول را از خودمان آغاز کنیم. باید در گام نخست، احساس مسؤلیت خودمان را، بر ریشه-ها و زمینه-هایی استوار کنیم که بتوانند بار سنگین تربیت را به دوش بکشند و در برابر لغزش-ها و بحران-ها و تحول-های رنگارنگ زمانه دوام بیاورند و استمرار یابند. از اینجا باید شروع کنیم و چاره-ای جز این هم نیست.

سخن خود را با نقل این حکایت به پایان می-برم. یکی از بزرگان مدرسه علمیه-ای افتتاح کرده بود. در جلسه افتتاحیه خیلی-ها تصورشان این بود که انتظار این عالم بزرگ که آمده و مدرسه را افتتاح کرده، این است که مثلاً این مدرسه هر چند سال، تعدادی طلبه فرهیخته و ارجمند برای جامعه تربیت کند. اما با کمال تعجب دیدند که ایشان می-گویند: «اگر مدرسه-ای که امروز افتتاح شد تا پایان دنیا یکی دو نفر آدم راست و درست و اندیشمند و مؤثر بیرون بدهد، برای ما کافی است». این نگاه خیلی به واقعیت نزدیک است. اگر حاصل همه این گفت-وگوها تنها این باشد که در بعضی از ما و فقط در مورد خودمان تغییری، تصمیمی و یا عهد و پیمانی شکل بگیرد و زمینه استمرار آن در خود را فراهم کنیم، باید خدا را بسیار سپاسگزار باشیم.

خلاصه قسمت اول:

ردیف	عنوان	توضیح
۱		
۲		
۳		
۴		
۵		